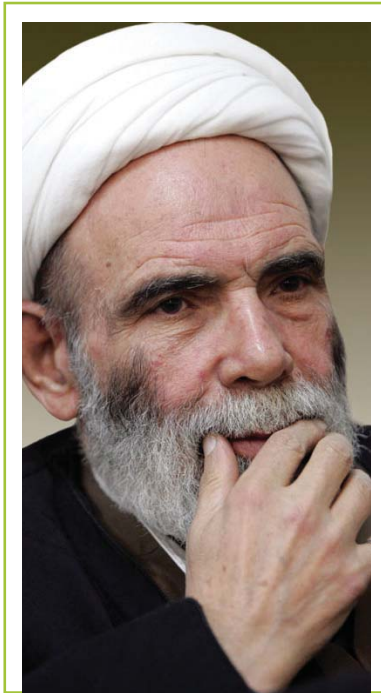




تربیت مربیان تربیت

برگرفته از درس های اخلاقی
آیت الله مجتبی تهرانى



تهیه و تنظیم: مریم مختارپور

علی (ع): مَنْ تَأَدَّبَ بِآدَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَدَّاهُ إِلَى الْفَلَاحِ الدَّائِمِ
هر که به آداب خداوند بزرگ مؤدب شود، او را به رستگاری جاوید رساند.

آیت الله مجتبی تهرانى از علما و مجتهدانى است که علاوه بر تدریس در حوزه های علمیه تهران، جلسات تفسیر قرآن و اخلاق ایشان زبانزد مردم علاقه مند تهرانى است. معظم له مدتی است که در مباحث اخلاقی خود به بحث «تربیت» توجه خاص دارد. بر این اساس، تنظیم کننده متن که بیش از سی سال است از کلاس های اخلاق و تفسیر ایشان بهره می برد، در این دوره، مباحثی تربیتی از ایشان را تقدیم شما خوبان می کند.

معنای شهوت، غضب و وهم، انسان باید این ها را مؤدب به آداب الهی کند. تأدیب کند.

● اولین گام در تربیت نفوس

تأدیب وهم: زیرا وهم مسائل شهوی و غضبی را برای انسان می آراید. شیطان درونی انسان وهم است. گام اول در تربیت وهم، ضبط قوه خیال است.

اما چگونه؟

با تفکر و او را به وادی تفکر کشاندن؛ تفکر نسبت به آلا و نعمت های الهی. این امر موجب می شود که «انسان عبید الاحسان» شود و در مقابل منعم و محسن نافرمانی نکند. همچنین، تفکر درباره هدف از خلقت انسان نیز لازم است. در این مرحله، بحث موازنه کردن پیش می آید. مقایسه بین افرادی که گرفتار فضایل اخلاقی و آنانی که گرفتار رذایل اخلاقی شدند.

● تربیت: روش گفتاری و رفتاری دادن به غیر

اگر انسان بخواهد مربی شود و دیگری را تربیت کند، یعنی روش گفتاری و رفتاری به او بدهد، باید خودش مربا به این تربیت باشد. انسانی که می خواهد مربی باشد باید ابتدا خود را ساخته باشد تا بتواند دیگران را بسازد. اگر خود را نساخته باشد تربیت او یا بی فایده است یا مضر.

حضرت علی (ع) می فرماید: أَفْضَلُ الْأَدَبِ مَا بَدَأَتْ بِهِ نَفْسُكَ؛ با فضیلت ترین تربیت ها این است که ابتدا خود را تربیت کنی.

بحث تربیت در تمام ابعاد وجودی مطرح است؛ در عقل، در قلب و در نفس. حتی درباره جوارح و اعضا هم هست. ولی آنچه در آثار خودمان مصب قرار گرفته، نفس است. البته چیزهای دیگر هم هست، اما آنچه خیلی مورد نظر است، نفس است؛ نفس به

تأدیب شهوت و غضب

هم در آیات و هم در روایات تعبیرات متعدد داریم که این نیرو باید کنترل شود. انبیا آمده‌اند تا جلوی خواسته‌های بی‌حد و مرز نفسانی، شهوی، غضبی و وهمی شیطانی انسان را بگیرند و او را مهار کنند تا لجام گسیخته نشود. در این باره علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي إِصْلَاحِهَا سَعِدَ». اگر کسی بکوشد که نفس خود را اصلاح کند، سعادت‌مند می‌شود.

حضرت در روایت دیگری نیز می‌فرماید: «مَنْ أَهْمَلَ نَفْسَهُ فِي لَذَائِهَا شَقِيَ». اما اگر کسی نفسش را، یعنی شهوت و غضبش را، در لذات رها کند نفس خود را به شقاوت می‌کشد.

مراد از تأدیب نفس چیست؟ چرا این همه در

آیات و روایات آمده و سفارش شده است که انسان باید نفسش را به آداب الهی مؤدب کند؟ در این روایت، مسئله بر محور یک چیز قرار می‌گیرد. یعنی اگر انسان بخواهد نفسش را به آداب الهی تربیت و مؤدب کند، یک کار باید انجام دهد: «مَنْ تَأَدَّبَ بِآدَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ آدَاهُ إِلَى الْفَلَاحِ الدَّائِمِ».

تنها اطاعت امر خدا انسان را به

رستگاری ابدی می‌رساند. یعنی انسان با اطاعت امر خدا خودش را به آداب الهی تربیت و مؤدب می‌کند.

با ارزش ترین موجود نزد خدا

وقتی نفس تربیت شد، یعنی بعد از آنکه به آداب الهی مؤدب شد، هیچ چیز نزد خداوند بر زمین برتر از او نیست. علی (ع) می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ أَكْرَمُ عَلَيَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مِنَ النَّفْسِ الْمَطْبُوعَةِ لِأَمْرِهِ». در پهنه زمین نزد خداوند کسی اکرم و با ارزش تر و محترم تر از آن نفسی نیست که مطیع امر خدا باشد.

علت تأکید پیامبران بر اصلاح عمل

انبیا و اولیا بر اصلاح عمل تکیه کرده‌اند و انسان را به عمل کردن به دستورات الهی ترغیب کرده‌اند

و از آن طرف انسان را از محرّمات و آنچه مغضوب خداوند است نهی کرده‌اند. این به دلیل «اطاعت امر الهی» است. هم در فعل و هم در ترک، در هر دو، اطاعت مطرح است. بالاخره همه بحث اطاعت، از عمل خارجی سر درمی‌آورد که گاهی از آن به تربیت اعضا و جوارح تعبیر می‌کنند.

تربیت اعضا و جوارح، مقدم بر دیگر تربیت‌ها

زمانی صحبت از تربیت عقل، تربیت قلب و تربیت نفس است، اما زمانی هم می‌گوییم: تربیت اعضا و جوارح. می‌گوییم، ابتدا اعضا و جوارح را تربیت کن. گوشت را، چشمت را، زبانت را، دستت را و پایت را تربیت کن. یعنی اعضا و جوارح را به روش رفتاری و گفتاری، بر طبق امر الهی مؤدب کن و این‌ها را در وادی اطاعت امر الهی قرار بده. پس هسته مرکزی تربیت انسان عبارت از این است که اعمالش را سر خود انجام ندهد و رضای خداوند را در نظر بگیرد.

هسته مرکزی تربیت انسان عبارت از این است که اعمالش را سر خود انجام ندهد و رضای خداوند را در نظر بگیرد

دلیل بعثت پیغمبر اکرم

اهل معرفت می‌گویند، انسان یک صورت ملکی ظاهری و یک صورت ملکوتی غیبی دارد. صورت ملکی ظاهری انسان همین ظاهر اوست که این صورت ظاهری است. سازنده صورت ملکوتی غیبی ما که دیده نمی‌شود، خود ما هستیم؛ برخلاف صورت ملکی ظاهری‌مان که خود سازنده آن نیستیم. خدا مرا ساخته است. اما مسئله، صورت ملکوتی غیبی است که من خودم آن را می‌سازم. صورت غیبی را با ابزار مادی نمی‌سازند، مثلاً اینکه برایش نقشه بکشند و آن را طراحی کنند. بلکه این صورت به شیوه دیگری شکل می‌گیرد و عمده چیزی هم که سرنوشت انسان در عوالم بعد از دنیا به آن بستگی دارد، همین

صورتِ ملکوتیِ غیبی است؛ چه در برزخ و چه در قیامت؛ و ما این صورتِ ملکوتیِ غیبی را با اعمالمان می‌سازیم. ما صورتِ غیبی و باطنی‌مان را با ملکاتمان می‌سازیم. حشر و نشر ما در عوالم دیگر با همان صورتِ غیبی و باطنی است که خود ساخته‌ایم، نه با این صورتِ ظاهری که داریم. ما سازندهٔ صورتِ باطن خود هستیم. صورتِ ظاهرمان را خودمان نمی‌سازیم، اما صورتِ باطنمان را خودمان می‌سازیم و جا دارد که در قیامت بر طبق صورتِ باطن ما با ما رفتار کنند. در نشئات دیگر هر طور خودمان را ساخته باشیم، بر طبق ساخته‌مان، با ما عمل می‌کنند.

نمی‌شود کسی در این دنیا هر جنایتی و هر کار زشتی انجام دهد، بعد در قیامت از صدرنشینان بهشت قرار بگیرد. لذا دلیل اینکه در باب تربیت و ادب تکیه می‌شود، این است که اهل معرفت می‌گویند، تو سازندهٔ صورتِ باطنیِ غیبی‌ات هستی. وقتی از این دنیا رفتی، این صورت می‌ماند و آن صورتِ غیبیِ باطنی در برزخ و قیامت ظاهر می‌شود. بعضی «گرگ»، بعضی «خوک» و بعضی «خودِ شیطان». اینجاست که می‌گویند، اگر عملی را که من انجام دادم، براساس شهوت و بی‌بندوباری بود، آن صورتِ حیوانی که برای باطنم می‌سازم، و از آن به صورتِ بهیمیه تعبیر می‌کنیم، مثلاً خوک می‌شود که در بین حیوانات مظهر شهوت است. غضب را به کار می‌گیرم و با آن ملکه درست می‌کنم، ملکه‌اش صورتِ سبعیت و درندگی است؛ شیر یا پلنگ. اگر کسی خدعه و نیرنگ را تکرار کند که مربوط به وهم است و این ملکه‌اش شود، صورتِ ملکوتی او صورتِ شیطان است. شیطان مجسمهٔ خدعه و نیرنگ است. عمل منعکس می‌شود و تکرار عملِ ملکه‌ساز است و ملکه صورتِ باطنی من را می‌سازد.

● صورتی زشت‌تر از خوک و میمون!

در یک روایت، موضوع ترکیب ملکات در ساختن صورتِ باطنی و غیبی انسان مطرح شده است که اگر هم شهوت و هم غضب برای انسان ملکه شده باشد،

صورتش چطور می‌شود؟ حتی اگر وهم نیز با این‌ها ملکه شده باشد که به موضوع شیطنت مربوط است، فرد چه صورتی پیدا می‌کند؟ یعنی وقتی این‌ها با هم جمع شود، انسان به چه شکلی درمی‌آید؟ این ملکات منشأ آن می‌شود که صورتِ ملکوتی انسان شکل عجیبی پیدا کند.

لذا در روایتی آمده است که پیغمبر اکرم فرمود: «یحشر بعض الناس علی صور تحسن عنده القردة و الخنازیر»

بعضی از مردم به صورتی محشور می‌شوند که صورت میمون و خوک پیش آن‌ها زیباست. وقتی محشور می‌شوند، صورت عجیبی پیدا می‌کنند! این برای همان ملکات است.

بعثت پیغمبر اکرم هم بر همین محور استوار بود. حضرت می‌فرماید: من می‌خواهم شما را از وادی حیوانیت و شیطنت بیرون بیاورم! شما می‌میرید، برزخ دارید، قیامت دارید. مبدا آنجا به صورت حیوانات و درندگان و شیطان و... دربیاید!

پیغمبر بر امر و نهی تأکید می‌کرد، به این دلیل که می‌خواست انسان در قیامت به صورت حیوان درنیاید و می‌فرمود: من نمی‌خواهم شما آنجا به صورت حیواناتی دربیاید که در این عالم نظیرش نیست؛ یعنی مجموعه‌ای از حیوانات به هم آمیخته شوند. حتی این تعبیر هم از پیغمبر اکرم صادر شده که معروف است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»: من برای تعالی مکارم اخلاق آمده‌ام. که البته مکارم اخلاق هم به اعمال مربوط است.

پی‌نوشت

۱. گفتار و رفتار هر دو عمل است.

